

اعتبارسنجی سوگند در موضوعات حقوق خانواده

لیلا ایمانی راد*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

چکیده

در قوانین مدون حقوقی از جمله در ماده (۱۲۵۸ ق.م) در ردیف اسناد کتبی، اقرار، شهادت و امارات به صراحت سوگند در شمار ادله‌ای منظور شده است که برای اثبات دعوی به کار گرفته می‌شود. این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از رهیافت تطبیقی مسئله اثباتی بودن سوگند را در موضوعات حقوق خانواده به چالش می‌کشانند. بر اساس یافته‌های پژوهش، چنین استنباط می‌شود که نقش سوگند در همه‌ی دعاوی خانوادگی یکسان نیست. تأثیر سوگند در دعاوی رجوع، طلاق خلع، مهریه، ایلا و عیوب مجوز فسخ نکاح، باعث اسقاط دعوا می‌شود. در دعاوی زوجیت و عنین نیز با سوگند منکر، دعوا خاتمه پیدا می‌کند؛ اما در صورت نکول منکر با سوگند مردوده توسط مدعی، زوجیت و عنین ثابت می‌شود. در دعاوی نفقه، سوگند محکوم علیه بر اعسار یا سوگند محکوم له بر ایسار در زمره‌ی دلیل اثباتی قرار می‌گیرد. کارایی سوگند در این مورد که محدود به امور مالی می‌باشد، دعوا را به نفع یاد کننده‌ی سوگند اثبات می‌کند البته ماهیت شهادت به‌ضمیمه سوگند را باید شهادت یا دلیلی خاص دانست و به‌رحال نمی‌توان آن را سوگند تلقی نمود. هرچند شباهت زیادی بین لعان با سوگند وجود دارد اما لعان سوگند نمی‌باشد. بلکه لعان به‌عنوان شیوه‌ی مستقلی به‌موازات شهادت و سوگند می‌باشد که احکام خاص خود را دارد. در غالب موارد، عملکرد این دلیل در دعاوی خانوادگی فقط به‌منظور فصل خصومت و باعث اسقاط دعوا می‌باشد.

کلید واژه‌ها

سوگند، دلیل، اسقاط دعوا، فصل خصومت، دعاوی خانوادگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

طبق روایات باب قضا از جمله «انما افضی بینکم بالینات والا یمان» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۸، ص ۱۶۹) و «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (همان، ج ۱۷، ص ۳۶۷) سوگند یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد. در ماده (۱۲۵۸ ق.م) نیز از سوگند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی نام برده است؛ در آموزه‌های فقهی و مواد قانونی، از یک سو در طول سایر ادله قرار دارد، به این معنا که در صورت فقدان ادله‌ی دیگر، نوبت به سوگند می‌رسد. ماده ۱۳۳۵ ق.م در این زمینه مقرر داشته است که توسل به سوگند وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد و امارات ثابت نشده باشد. در این صورت مدعی می‌تواند حکم به دعوا خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به سوگند او کند.

برای تأخر سوگند از سایر ادله به وجوهی استناد شده است از جمله: ادعای اجماع فقها (نجفی ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۹۴) و روایات که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود. *سألت أبا جعفر (ع) عن الرجل یقیم البینه علی حقه هل علیه أن یتحلف؟ قال: لا* (کافی، ۱۴۲۹ ق، ج ۷ ص ۴۱۷) با تأمل در متون نصوص و کلمات فقها می‌توان به این نتیجه رسید که اگر مدعی بینه نداشته باشد یا از آوردن آن عاجز باشد می‌تواند از حاکم درخواست کند که مدعی علیه را سوگند دهد و از دیگر سو، کارایی آن در امور حقوقی و خصوصی محدود شده است و در مسائل جزایی نمی‌تواند تأثیر داشته باشد.

بر این اساس اعتبار سوگند در دعاوی ناظر به مسائل خانواده، می‌تواند به عنوان یک مسئله‌ی اصلی مورد واکاوی علمی قرار گیرد. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در درون خود، دعاوی متعددی را از سوی زن و شوهر به همراه دارد که در صورت عدم سازش، لزوماً باید مورد رسیدگی قضایی قرار گیرد. این دعاوی می‌تواند در امور مالی مانند مهریه و نفقه یا در حوزه‌ی امور غیرمالی مانند دعوای زوجیت، نسب و مسائل ناظر به طلاق و رجوع باشد. در این میان گاه زن و گاهی مرد در مقام مدعی قرار می‌گیرد. طبق قاعده‌ی «البینه علی المدعی و الیمین علی

من انکر» که در فقه و به تبع آن در حقوق امری مسلم و پذیرفته شده است، چنانچه مدعی بینه نداشته یا بینه‌ی او از شرایط کافی برخوردار نباشد، مدعی علیه باید سوگند یاد کند. حال با توجه به حقیقت سوگند و جایگاه آن در میان سایر ادله‌ی اثبات دعوا، این سؤال مطرح می‌شود که در حوزه‌ی خانواده که حوزه‌ای متفاوت از سایر حوزه‌ها و با ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد است، سوگند چه نقشی را ایفا می‌کند؟ صرفاً مسقط دعواست و خصومت را پایان می‌دهد؟ یا دعوا را به نفع یاد کننده‌ی سوگند ثابت می‌کند؟ لازمه‌ی پاسخ به این سؤال بررسی تفصیلی دعاوی ناظر به امور خانواده است که در بادی امر به نظر می‌آید که سوگند در همه‌ی دعاوی نقش واحدی نداشته باشد. از این رو در این پژوهش، دعاوی متصور در حوزه‌ی حقوق خانواده که در متون فقهی، حقوقی و مواد قانونی مطرح شده است، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

- سوگند

فقها و حقوقدانان در یک تقسیم‌بندی، سوگند را به سوگند عهدی (عقد) و سوگند قضایی تقسیم نموده‌اند. یمین العقد سوگندی است که شخص به موجب آن خود را مقید به فعل یا عدم فعلی می‌کند این سوگند تحت عنوان یمین در جوار مباحث نذر و عهد در منابع فقهی مورد بحث است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰ ص ۲۲۶)

بنابراین سوگند عهدی، سوگندی است که شخص به موجب آن، عهد می‌نماید که مأموریت یا اقدامی را با شرایط مشخص به نحوی شایسته انجام دهد؛ مانند سوگندی که رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس یاد می‌نمایند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۹۰).

سوگند در معنای خاص همان سوگند قضایی است. این نوع سوگند به طور خاص درجایی مطرح می‌گردد که حقی مورد انکار واقع شود و دارای اقسام زیر می‌باشد:

سوگند استظهاری: در دعوا بر میت در صورتی که اصل حق ثابت شده باشد. مدعی مکلف است که بر بقای حق خود بر متوفی، سوگند ادا کند. سوگند استظهاری در دعوا علیه میت نظر مشهور فقها است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۹۴؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۰۳).

سوگند تکمیلی: این سوگند دلیل مستقلی نبوده و به عنوان تکمیل کننده ی دلیل ناقصی که مدعی ارائه نموده، استفاده می شود. این سوگند صرفاً توسط مدعی اقامه می شود؛ ولی سوگند بتی از مدعی علیه درخواست می شود و وی می تواند ادای سوگند نماید یا آن را به مدعی رد نماید. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۶، ص ۵۰۶؛ عمروانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۱) و ضمیمه کردن سوگند به شهادت شاهد، در سوگند تکمیلی شهادت را تبدیل به سوگند نمی کند یعنی سوگند، رجحان بر شهادت ندارد (زراعت، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

بنابراین ماهیت شهادت به ضمیمه سوگند را باید شهادت یا دلیلی خاص دانست و به هر حال نمی توان آن را سوگند تلقی نمود. چراکه سوگند در اینجا صرفاً توسط مدعی ادا می شود و جنبه تقویتی دارد. زیرا، اثر سوگندی که خواهان در امور مالی به شاهد واحد ضمیمه می نماید در قطع نزاع و صدور حکم، مانند شهادت است؛ اما سایر آثار شهادت بر آن مترتب نیست. (عراقی، ۱۴۲۱ ق، ۲۷۹-۲۷۸).

سوگند نفی علم: این سوگند زمانی یاد می شود که مدعی به طرفیت قائم مقام مدیون (ورثه، منتقل الیه و موصی له) دعوایی را مطرح کند؛ اما برای اثبات ادعای خود دلیلی ندارد؛ بنابراین به سوگندی اطلاق می شود که اداکننده ی آن آگاهی نداشتن نسبت به موضوع مورد ادعای مدعی را به وسیله ی سوگند تصدیق می نماید و با سوگند او، دعوی خواهان رد می شود. (شادباش، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳)

سوگند بتی: رایج ترین سوگندی که برای تحکیم حق ادا می شود، سوگند بتی نام دارد. به اصطلاح قانون مدنی، قاطع دعوی است. (ماده ی ۱۳۳۱ ق.م) زمانی که مدعی، فاقد هرگونه بینه و گواه دارای شرایط باشد که بتواند ادعای خود را اثبات کند، از این سوگند استفاده می شود.

- اثبات

اثبات مصدر باب افعال و از نظر لغوی به معنای ثابت گردانیدن، پا پر جا کردن، تحقق چیزی در مرحله استدلال و بیان، مقابل ثبوت که تحقق در مرحله داخلی و خارجی است (معین، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰؛ لنگرودی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۹۶) اثبات از نظر حقوقی عبارت از اقامه دلیل نزد قاضی

به طریقی که قانون آن را معین نموده است. (السنهوری، ۱۹۵۲، ص ۱۳) گاهی با تمام تلاش قاضی، کشف حقیقت نمی‌شود لذا موظف است برحسب اوضاع و احوال ظاهری و مستندات و مدارک موجود قضیه را فیصله دهد روش اولی را احقاق حق و روش دومی را فصل خصومت می‌گویند.

۱. دعاوی خانوادگی مالی

۱.۱. اعتبار سنجی سوگند در دعاوی اجرت‌المثل

از آنجاکه کار زن، در منزل مشترک، همچون کار سایر افراد جامعه، دارای ارزش مالی بوده، قانون‌گذار، شرایطی را پیش‌بینی کرده است تا زن، بتواند مبلغی را تحت عنوان اجرت‌المثل ایام زوجیت، از شوهر خود، مطالبه کند. همچنین یکی از حقوق مالی حمایتی اسلام از زنان مطلقه، که طلاق آن‌ها با خواست و اراده شوهر واقع شده، اجرت‌المثل است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۸۳).

شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه البته تعلق این اجرت‌المثل به زن، شرایطی دارد که در قانون پیش‌بینی شده است.

شرط اول: طبق ماده ۳۳۶ ق.م. یکی از شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه، دستور زوج به انجام دادن عمل است. در شرح ماده ۳۳۶ ق.م. می‌خوانیم که منظور از دستور صرف خواستن نیز برمی‌آید. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۸۸).

شرط دوم: برای تعلق اجرت‌المثل، نبود قصد تبرع از سوی زوجه است. به‌طور کلی اصل بر عدم قصد تبرع است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۸۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۳) با توجه به اینکه رایگان و مجانی انجام دادن کار خلاف اصل است، مدعی تبرعی بودن عمل، باید ادعای خود را اثبات کند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۴۹۴).

تبصره ماده ۳۳۶ ق. م به شرح ذیل در راستای حفظ حقوق زوجه با تغییر مقررات سخت‌گیرانه مذکور، مقرر می‌دارد:

«چنانچه زوجه در طول ایام زوجیت کارهایی را در منزل زوج انجام داده که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت باشد، دادگاه در صورت مطالبه زوجه در هر زمان، بنا بر

اصل عدم تبرع، اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و زوج را به پرداخت آن محکوم می‌نماید؛ مگر اینکه زوج بتواند قصد تبرع زوجه در انجام کارهای مذکور را در دادگاه اثبات نماید.

اگر زوج خواهان طلاق باشد، جهت پرداخت اجرت‌المثل دوران زوجیت به زوجه، مدعی و منکر در اثبات این شرط چه کسی محسوب می‌شود؟

آن چیزی که باید در دادگاه ثابت شود استحقاق زوجه مبنی بر اجرت‌المثل است و زمانی زوجه مستحق اجرت‌المثل می‌شود که ثابت کند به امر زوج مبادرت به انجام کار کرده است و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را ثابت کند. در این زمینه به بیان فتوای چند تن از آیات عظام که مؤید نظر فوق است می‌پردازیم: حضرت آیت‌الله بهجت: اگر مرد از زن خواسته که کار کند و قصد تبرع زن ثابت نیست مرد اجرت زن را ضامن است؛ و اگر بدون درخواست مرد، زن کار کرده مرد ضامن اجرت او نیست هرچند بدون قصد تبرع کار کرده باشد و متعارف آن قسم دوم است. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴) حضرت آیت اله سیستانی: اگر زن ادعا کند که قصد تبرع نداشته، پذیرفته می‌شود (همان، ص ۱۳۴) حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی: «اگر تبرعی بودن واقعاً مشروط به ادامه زندگی زناشویی بوده در این صورت حق مطالبه در فرض طلاق دارد» (همان، ص ۱۳۵).

نظریه اکثریت بار اثبات بر عهده زوجه است. لذا مدعی زوجه است و منکر زوج و بار اثبات بر عهده مدعی است و مدعی می‌تواند مطالبه سوگند نماید.

نظریه اقلیت با توجه به حکومت اصل عدم تبرع و این‌که اثبات امر عدمی محال است در نتیجه مدعی تبرع باید قصد تبرع زوجه را اثبات کند؛ بنابراین، بار اثبات شرایط بر عهده مدعی تبرع یعنی زوج است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعضی از محاکم، بدون اعتنا به تبصره ۶ در دادخواست اجرت‌المثل به استناد ماده ۳۳۶ ق.م.رأی می‌دهند چه در مورد دادخواست اجرت‌المثل دوران زوجیت و هم در مورد دادخواست اجرت‌المثل در مورد طلاق؛ زیرا عملاً در استیفای حقوق

زنان یک قانون ناکارآمد است به دلیل مشکلات و شرایط دشوار در تبصره ۶ زیرا تعلق اجرت‌المثل به زوجه منوط به عدم قصد تبرع می‌باشد و احراز قصد تبرع با دو مانع جدی اصل (عدم تبرع) و ظهور (عرفی تبرعی بودن کارهای زوجه) روبه‌رو می‌باشد؛ زیرا بنای خانواده بر تعاون، گذشت و محبت استوار است و به‌ظاهر زوجه در انجام کارهای خانه قصد اجرت نمی‌کند و شأن خود را در حد یک اجیر تنزل نمی‌دهد. در اینجا در بین اصل و ظاهر تعارض وجود دارد و از این جهت که ظاهر یک اماره است بر اصل ترجیح دارد و بدین جهت قضات ترجیح می‌دهند با استفاده از ماده ۳۳۶ ق.م در مورد خواسته زوجه حکم دهند اگر ملاک، اصل عدم تبرع باشد، احتیاج به اثبات آن نیست مگر خلاف آن ثابت شود. اما بر اساس متن فعلی، این قصد باید ثابت شود. بعضی از فقها تصریح می‌کنند که اگر تبرع یا عدم تبرع مشکوک باشد با قسم خوردن زوجه، حکم به اجرت‌المثل می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۶۳)

۱.۲. اعتبارسنجی سوگند در دعوای مهریه

یکی از دعوای رایج بین زوجین دعوای مهریه می‌باشد که اختلاف زوجین در مهریه، یا در اصل مهریه و یا در پرداخت و عدم پرداخت آن می‌باشد.

۱.۲.۱. اختلاف در اصل مهریه

اگر زوجه مدعی مهر باشد، اصل بر براءت ذمه‌ی زوج و تقدم قول او با سوگند است؛ زیرا احتمال دارد عقد مجرد از مهر باشد؛ زیرا مهر در صحت عقد اعتباری ندارد، همان‌طور که ماده‌ی ۱۰۸۷ قانون مدنی «عقد نکاح بدون ذکر مهریه را صحیح دانسته است.» اگر اختلاف در اصل مهر، بعد از تمکین خاصه باشد؛ طبق قول مشهور، در اینجا هم قول مرد با سوگند با تمسک به اصل براءت پذیرفته می‌شود؛ زیرا همان‌طور که عقد مستلزم وجوب مهر نیست، تمکین خاص نیز مستلزم وجود مهر نیست؛ زیرا گاهی زوج صغیر و مفسر بوده و پدرش او را تزویج نموده و مهر بر ذمه‌ی پدر قرار می‌گیرد. (اصفهانی، ۱۴۱۶، ق، ج ۷، ص ۴۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۳۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲۴، ص ۵۷۹).

۱.۲.۲. اختلاف در پرداخت مهریه

اگر زوج ادعای پرداخت مهریه را داشته باشد ولی زوجه آن را انکار نماید؛ هرگاه اختلاف

آن‌ها قبل از تمکین خاص زوجه باشد، در این مورد با سوگند زوجه سخن او پذیرفته می‌شود؛ زیرا بقای دین استصواب می‌شود و اصل هم بر عدم پرداخت می‌باشد؛ اما بعد از تمکین خاص زوجه بین آن‌ها اختلاف به وجود آید، طبق نظر عده‌ای از فقها اگر پیش از آمیزش طبق عادت جاریه در شهر کل مهر قبض شود، سخن زوج مقدم می‌شود و زوجه موظف به اقامه بینه می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۸۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۷۶؛ ابن رشد، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۵).

با توجه به این‌که دریافت مهریه پیش از آمیزش عادت گذشتگان می‌بوده، سخن زوج مقدم می‌باشد؛ اما در زمان حال سزاوار می‌باشد که سخن زوجه مقدم شود و هرآن‌چه که قبل از نزدیکی داده شده، به‌عنوان مهرالمثل محسوب گردد. (مکی عاملی، بی تا ج ۱، ص ۱۵۱) با توجه باینکه عرف در موضوعات ارجحیت دارد. قول دوم قول پسندیده‌تری می‌باشد.

در ارتباط با اعتبارسنجی سوگند در دعاوی مهریه می‌توان گفت: در اختلاف بین زوجین در اصل مهریه، طبق نظر شیعه و غالب اهل تسنن، قول زوج که منکر اصل مهریه می‌باشد با سوگند پذیرفته می‌شود و اثبات ادعای منکر نه از باب سوگند منکر بلکه از باب اسقاط دعاوی مدعی است و نزاع خاتمه می‌یابد. زمانی که اختلاف زوجین در پرداخت مهریه باشد، فقهای شیعه و اهل سنت قول منکر پرداخت مهریه یعنی زوجه با سوگند را پذیرفته‌اند؛ و با سوگند منکر ادعای مدعی پرداخت مهریه یعنی زوج ساقط می‌شود. بنابراین استنباط می‌شود که کارایی سوگند در تمامی دعاوی مهریه نیز به اسقاط دعوا و فصل خصومت محدود می‌باشد.

۱.۳. اعتبارسنجی سوگند در دعاوی نفقه

در ساختار خانواده‌ی اسلامی، تأمین معاش زوجه، تحت عنوان نفقه، وظیفه‌ی شرعی و قانونی زوج می‌باشد. سؤالی مطرح می‌شود که در صورت ادعای اعسار توسط زوج در پرداخت نفقه و فقدان بینه برای اثبات اعسار خود آیا سوگند تأثیری بر اثبات ادعای اعسار زوج دارد؟

اگر زوج ادعا کند که معسر است و نمی‌تواند نفقه‌ی همسرش را بپردازد این مسئله دارای

سه صورت است:

۱. زمانی که زوجه با علم به ناتوان بودن زوج از لحاظ مالی با او ازدواج نموده باشد، حقی برایش در فسخ نمودن ازدواج و مطالبه نمودن حقوق مالی ایجاد نخواهد شد. زوجه باید دشواری و سختی حاصل از فقر و تنگدستی در زندگی زناشویی را طبق قاعده اقدام متحمل شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۳۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۵، ص ۱۸۷).

۲. اگر زوج ادعا می‌کند معسر است و نمی‌تواند نفقه‌ی همسرش را بپردازد. این ادعای او مطابق اصل می‌باشد؛ اما ادعای زوجه برخلاف اصل می‌باشد زیرا او مدعی یسار زوج و این ادعای او برخلاف اصل می‌باشد بنابراین، زن موظف به اقامه‌ی بینه می‌باشد؛ اگر نتواند بر ادعای خود شاهی اقامه نماید، ادعای شوهر مبنی بر اعسار با سوگند پذیرفته می‌شود. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۱۲؛ شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳۸۶). در خصوص نفقه که اصل دعوا مالی نمی‌باشد، نیازی به حبس زوج برای احراز اعسار نمی‌باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ق، ج ۲، ص ۸۳).

۳. در صورتی که زوج در گذشته توان مالی خوبی داشته، اکنون ادعا کند که نمی‌تواند نفقه‌ی همسرش را بپردازد، باید با اقامه‌ی بینه، اعسار و تنگدستی خود را اثبات کند، علاوه بر آن سوگند نیز می‌خورد. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷۵) در غیر این صورت، طبق اصل استصحاب، طبق حالت سابقه حکم می‌شود؛ یعنی با سوگند خوردن زوجه مبنی بر توان مالی و یسار زوج، زوج به پرداخت نفقه محکوم خواهد شد و ادعای زوج مبنی بر اعسار ساقط می‌شود. (حلی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱۴، ص ۶۹)

در بررسی پیرامون دعوای نفقه چنین استنباط می‌شود که اصل بر معسر بودن زوج در پرداخت نفقه است و بر عهده زوجه است که ایسار زوجه را اثبات نماید. حال اگر زوجه موفق به اثبات توانایی مالی زوج نباشد و یا اینکه نزد دادرس توانایی مالی سابق و فعلی زوج آشکار نباشد، با استصحاب نمودن اعسار به‌تنهایی نمی‌توان ادعای اعسار را اثبات نمود. بلکه باید سوگند محکوم‌له بر ایسار یا سوگند محکوم‌علیه بر اعسار نیز جز دلیل اثباتی تلقی گردد.

۱.۴. اختلاف زوجین در وسایل منزل

یکی از اختلافات مهم در روابط مالی میان زن و شوهر، اختلاف در مالکیت آنان بر اثاثیه و وسایل منزل است و ممکن است هر یک مدعی مالکیت تمام یا بعضی از اموال شوند. حال اگر هر یک از زوجین بتوانند برای ادعای خود بینه‌ای بیاورند، طبق بینه به نفع او حکم خواهد شد؛ ولی اگر زوجین فاقد بینه‌بر ادعای خود باشند، در این زمینه سه نظریه وجود دارد.

۱. برخی از فقها بر این باورند که آن کالا به صورت مساوی بین زوجین تقسیم می‌شود. البته طرفین قبل از تحویل باید سوگند یاد کنند که مستحق آن کالا هستند. در این حکم فرقی نیست که آن کالا مختص مردان است یا مختص زنان و فرقی هم ندارد که زوجین قصد جدایی از هم رادارند و یا این قصد را ندارند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۱۰). مستند این گروه از فقها این است که اگر در عینی که در اختیار دو نفر است و هیچ‌کدام از آنان بر ادعای خود بینه نداشته باشند و هر دو بر ملکیت مطلق آن ادعا کنند؛ مال بعد از ادای سوگند به صورت مساوی بین آنان تقسیم خواهد شد.

۲. گروهی نیز معتقدند در همه حالت قول زوجه با سوگند مقدم است و زوج برای اثبات ادعای خود باید بینه اقامه نماید. مستند این گروه از فقها روایت عبدالرحمان بن الحجاج است. «رواه عبد الرحمن بن الحجاج - فی الصحيح - عن الصادق علیه السلام، قال: سألنی کیف رضی ابن آبی لیلی؟ قال، غلت: قد رضی فی مسألت واحد بأربعة وجوه فی آلتی یتوقی عنها زوجها، فبحثوا أهلها وأهلها فی متاع البيت، فقضی فیہ بقول إبراهيم النخعی: ما كان من متاع ال یكون للرجل للمرأة و متاع الرجل الذی ال یكون للمرأة للرجل و ما یكون للرجل و المرأة قسمة بینهما نصفین، ثم ترک هذا القول، فقال: المرأة بمنزلة الضیف فی منزل الرجل، لو أن رجال أضاف رجال فادعی متاع بیته، كلفه البینه و كذلك المرأة تكلف البینه و إلا فالمتاع للرجل و رجع إلى قول آخر، فقال: إن القضاء أن المتاع للمرأة، إلا أن یقیم الرجل البینه علی ما أحدث فی بیته. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۴).

۳. طبق نظر مشهور میان فقهای امامیه، اموال اختصاصی زن، به زن تعلق دارد و اموال اختصاصی

مرد، به مرد تعلق دارد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۳؛ نراقی، بی تا ج ۱۷، ص ۳۷۹). طبق روایت رفاعه و یونس بن یعقوب. سایر اموال به صورت مساوی میان زن و مرد تقسیم می شود. در روایت رفاعه آمده است که امام صادق فرمود: هرگاه مردی زنش را طلاق دهد و در خانه زن متاعی باشد، آنچه برای زنان است؛ از آن زن است و آنچه برای مردان و زنان قابل استفاده باشد، بین هر دو تقسیم می شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۵۲۵).

و مابقی اموال نیز که مورد استفاده هر دو قرار می گیرد و از اموال اختصاصی آنها نمی باشد و عرف و عادت خاصی نیز در این زمینه وجود نداشته باشد. در این مرحله حاکم، هر دو را سوگند می دهد، با سوگند خوردن و نکول کردن هر دو از سوگند، مال به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود؛ اما در صورت امتناع از ادای سوگند توسط یکی از آنان؛ مال برای سوگند خورنده خواهد بود (کاشف الغطا، بی تا ج ۴، ص ۴۳۸؛ نجفی، ۱۳۶۲؛ ج ۴۰، ص ۴۹۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۸۳).

۱.۵. اعتبارسنجی سوگند در طلاق خلع

زمانی که ادامه ی زندگی برای زن مشقت بار باشد، زن همچون مرد که با دادن مهریه همسر خود را طلاق می دهد، می تواند با بذل مهریه، مرد را مجبور به طلاق نماید. در اصطلاح فقها، خلع، ازلهی نکاح است از جانب زوجه با بذل فدیة به زوج به واسطه ی کراهتی که صرفاً زوجه از زوج دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۲) در بعضی موارد بین زوجین در اندازه و جنس فدیة و موارد دیگر اختلاف حاصل می شود.

۱.۵.۱. اختلاف در مقدار و جنس فدیة

اگر زوجین در مقدار فدیة اختلاف پیدا کنند، قول زن با سوگند مقدم می شود؛ زیرا اصل بر آن است که فدیة از مقداری که زن اعتراف می کند بیشتر نباشد. همچنین اگر در جنس فدیة باهم اختلاف کنند با توافق بر مقدار آن، طبق اصل براءت، قول زن با سوگند پذیرفته می شود؛ زیرا شوهر استحقاق آنچه را ادعا می کند، ندارد. سوگند زن، سوگندی است که جامع میان نفی ادعای شوهر و اثبات ادعای خودش می باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۸۱؛ بهوتی، بی تا ج ۵، ص ۲۳۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۶۱۶).

۱.۵.۲. اختلاف در این که فدیة بر ذمہ کیست؟

اگر زوج مدعی شود که فدیة را در ذمہی زوجه قرار داده است؛ ولی زوجه ادعا می کند که آن را در ذمہی شخص دیگری قرار داده است، بنا بر اقوی قول زوج با سوگند مقدم است؛ زیرا شوهر مدعی و زن منکر ثبوت چیزی در ذمہی اوست؛ در نتیجه عوض نه بر ذمہی زن و نه بر ذمہی آن شخص ثالث، ثابت نمی شود؛ مگر آن که شخص ثالث خودش اعتراف کند و به مقتضای ادعای شوهر، زن از او جدا می شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۸۴؛ جبعی العاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۴۴۸).

۱.۵.۱. اثبات طلاق خلع با سوگند

آیا طلاق خلع با شاهد واحد و سوگند مدعی اثبات می گردد؟ در واقع برگشت این سؤال به این است که آیا در طلاق خلع که در آن زوجه به زوج عوضی را پرداخت می نماید تا رضایت زوج را برای طلاق به دست بیاورد، از امور مالی محسوب می گردد؟ طبق نظر برخی از فقها هرگاه یکی از زوجین ادعای خلع نماید با اقامه شاهد واحد و سوگند نمی توانند آن را اثبات کنند (قمی سبزواری، ۱۴۲۱ ق، ص ۶۰۲). زیرا ماهیت خلع طلاق و جدائی است هر چند پرداخت وجه توسط زوجه در آن وجود دارد و برخی نیز معتقدند اگر زوج ادعای خلع کند این ادعا با شاهد واحد و سوگند زوج مسموع است زیرا او در واقع ادعای دریافت مبلغ را از زوجه می نماید ولی اگر زوجه ادعای خلع کند در واقع ادعای جدایی و طلاق از زوج را دارد. (فیض کاشانی، بی تا ج ۳، ص ۲۶۴) طبق نظر علامه حلی، ادعای خلع اعم از اینکه مدعی زوج و زوجه باشد با شاهد واحد و سوگند مدعی ثابت نمی شود زیرا خلع از حقوق مالی نیست (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۲۰۷).

در دعاوی زوجین در طلاق خلع، در صورتی که اختلاف در مقدار و جنس فدیة و اینکه فدیة بر عهده کیست، قول زوج با سوگند مقدم می شود و کارایی سوگند محدود به فصل خصومت و باعث اسقاط دعوی می شود در اکثر موارد بین فقهای امامیه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد. طلاق خلع نیز که هدف از آن طلاق و جدایی با شاهد واحد و سوگند مدعی قابل اثبات نمی باشد.

۲. دعاوی خانوادگی غیرمالی

۲.۱. اعتبارسنجی سوگند در دعاوی زوجیت

این دعوی توسط یکی از زوجین احتمالی علیه دیگری مطرح می‌شود. طبق روایات زیادی که از ائمه معصومین (ع) وارد شده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» می‌باشد. در دعاوی زوجیت نیز طبق این قاعده عمل می‌شود. در این دعوا زوج یا زوجه ادعا می‌کنند که در مکان واحد با یکدیگر زندگی می‌کنند و سعی در به رسمیت شناختن و اثبات رابطه‌ی زوجیت خود با طرف مقابل را دارند. ظاهر حال، حکم به ازدواج می‌کند تا این که خلاف آن ثابت شود. لیکن ظاهر معارض با اصل می‌باشد؛ زیرا اصل عدم حدوث ازدواج می‌باشد؛ زیرا هر امر حادثی که شک در وجود آن باشد، اصل عدم آن است تا دلیل بر آن اقامه شود (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۳۰۳). به هر حال معاشرت به تنهایی چیزی نیست که بتواند زوجیت را اثبات کند؛ بلکه باید دلیل دیگری آن را تقویت نماید. در صورت فقدان ادله‌ی اثباتی معتبر همانند: فقدان شهود، اقرار و سند رسمی که در قالب قباله‌ی نکاحیه تنظیم می‌شود و دلایل مهمی برای اثبات رابطه‌ی زوجیت می‌باشد، آیا طرفین می‌توانند از سوگند برای اثبات این ادعا استفاده نمایند؟

اقسام سوگند مدعی برای اثبات زوجیت بسیار محدود خواهد بود؛ زیرا سوگند استظهاری اساساً شامل این مورد نمی‌شود. سوگند ضمیمه نیز بنا بر قول مشهور فقها برای اثبات نکاح کارایی ندارد؛ زیرا مقصود از نکاح تناسل می‌باشد و مهریه و نفقه از توابع نکاح می‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۲۷۶). همچنین این سوگند با منع مفهوم، مخالف ماده‌ی ۲۳۰ آ.د.م مواجه می‌باشد. بند ب این ماده مقرر می‌دارد: «در دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال می‌باشد، چنانچه برای خواهان امکان اقامه‌ی بینه‌ی شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه‌ی سوگند، ادعای خود را اثبات کند».

هرچند انکار زوجیت طبق قاعده‌ی «الیمین علی من انکر» با سوگند ممکن می‌باشد و طبق ماده ۲۷۱ آ.د.م: «برای نکاح، طلاق و رجوع، سوگند شرعی را برای رد دعاوی زوجیت کارآمد قلمداد نموده است.» سؤال این است: اگر از طرف منکر سوگند بتی به مدعی برگردد، آیا با سوگند مدعی رابطه‌ی زوجیت را می‌توان اثبات نمود یا خیر؟

اگر زن ادعای زوجیت نماید و مرد انکار نماید، با سوگند مرد، دعوا خاتمه پیدا می‌کند و با نکول زوج، سوگند به زوجه برمی‌گردد و با سوگند او زوجیت ظاهراً ثابت می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۳۸۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ق، ج ۲، ص ۸۴۱). همین‌طور زمانی که مدعی زوجیت مرد باشد و زن انکار نماید، با سوگند زن دعوا خاتمه پیدا می‌کند. با نکول زوجه، سوگند به زوج برمی‌گردد و با سوگند او زوجیت ظاهراً ثابت می‌شود. به نظر نمی‌رسد که این امر با منع قانونی مواجه باشد. طبق ماده‌ی ۱۳۲۸ ق.م. «کسی که سوگند متوجه او شده است، اگر بطلان دعوای طرف مقابل را اثبات نکند، باید سوگند یاد کند یا سوگند را به طرف مقابل رد نماید. در غیر این صورت با سوگند مدعی، مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای سوگند برای آن شده است، محکوم می‌گردد.»

فقها در این زمینه می‌فرمایند: با اقامه‌ی بینه یا یمین مردوده توسط مدعی زوجیت، نکاح ظاهراً ثابت می‌شود؛ یعنی در ظاهر، آثار زوجیت محقق می‌شود؛ ولی بر هر یک از آنها واجب است بر طبق واقع، بینه و بین الله عمل نماید؛ بنابراین اگر مدعی زوجیت مرد باشد، نمی‌تواند برای بار پنجم ازدواج نماید و در صورت دخول با زوجه، با مادر و دختر زوجه ازدواج نماید و همچنین بر زوج واجب است که مهریه‌ی زوجه را پرداخت نماید؛ ولی پرداخت نفقه مشروط به تمکین زوجه می‌باشد که با انکار از طرف زوجه نشوز صورت گرفته است؛ اما اگر مدعی زوجیت زن باشد، ازدواج کردن با غیر آن مرد برای او صحیح نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۱۵۲).

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: اگر زوج، عالم به واقعیت باشد، واجب است مهریه را به زن بپردازد و اگر زوجه منکر زوجیت باشد، جایز نیست مهریه را اخذ نماید؛ اما اگر منکر زوجیت مرد باشد، واجب است بر او طلاق در ظاهر یا تجدید نکاح در صورت امکان؛ که این به حسب موازین قضاوت و قواعد ادعا است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۲).

در دعوای زوجیت انکار زوجیت با سوگند بتی توسط منکر زوجیت صورت می‌گیرد و در حقیقت با سوگند او ادعای مدعی زوجیت ساقط می‌شود؛ و اثبات ادعای منکر زوجیت نه

از باب سوگند منکر بلکه از باب اسقاط دعوای مدعی است و باعث فصل خصومت می‌شود اما در مورد سوگند مردوده چنین استنباط می‌شود که با سوگند مردوده توسط زوج یا زوجه، زوجیت ظاهراً ثابت می‌شود. این به حسب موازین قضاوت است و زوجین بر حسب ظاهر موظف به رعایت حکم قاضی هستند؛ ولی بر آنها واجب است اگر حکم حاکم را برخلاف واقع بدانند، مراعات واقعیت امر را بکنند؛ زیرا دادگاه به ظواهر و ادله حکم می‌نماید و هیچ‌گاه حکم واقعی با حکم ظاهری حاکم تغییر نمی‌کند.

۲.۲. اعتبارسنجی سوگند در دعوای رجوع

جهت حفظ کانون خانواده، اسلام راهکارهایی ارائه نموده که طلاق رجعی یکی از آنهاست. دوران عده در طلاق رجعی، فرصتی برای حل اختلافات زوجین و بازگشت به زندگی زناشویی است. رجوع ضوابطی دارد که باید طبق شرع انجام گیرد. ممکن است بین زوج و زوجه‌ای که از یکدیگر جدا شده‌اند، در مسایلی مانند، انقضای عده، رجوع، انقضای عده و مسائل دیگر اختلاف ایجاد شود. از سویی دیگر، قانون‌گذار در قانون مدنی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، جزئیات مربوط به دعوای رجوع را به صورت کامل بررسی ننموده است با دقت در متون فقهی دعوای که ممکن است در رجوع بین زوج و زوجه حاصل شود را در چهار مورد، مورد بررسی قرارداد.

۲.۲.۱. اختلاف در زمان رجوع

اگر در تمام شدن مدت عده بین زن و مرد در زمان اتمام عده اختلافی نباشد، ولی اختلاف آنها در زمان رجوع باشد، بدین صورت که زوج ادعای رجوع قبل از اتمام عده را دارد ولی زوجه منکر ادعای زوج می‌باشد؛ طبق نظر فقهای امامیه و اهل سنت در این دعوا حرف زوجه با سوگند مورد قبول می‌باشد. از جمله دلایلی که برای اثبات این مطلب آورده شده عبارت‌اند از: ۱. احادیث: از امام صادق (ع) روایت شده که سه امر حیض، طهر و حمل به زنان واگذار شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۲۲). ۲. همچنین سخن زن موافق اصل تأخر حادث است. اصل عدم مقدم داشتن رجوع، در زمان مورد ادعاست؛ زیرا رجوع یک امر حادث محسوب می‌شود؛ که در زمانی که مورد اختلاف آنها می‌باشد، رجوعی در

کار نبوده است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۸). ۳. بر ادعای زوج اتهام وارد است: طبق نظر فقهای سنت، با توجه با اینکه که مدت عده مرد مالک رجوع می باشد و سخن او در مورد رجوع مورد قبول می باشد؛ اما بعد از اتمام عده، چون مالک مباشرت نمی باشد، در معرض تهمت است. (سرخسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۲۲؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۱۳). بنابراین وقتی مرد از اثبات رجوع باینه عاجز شد و یا زن او را تکذیب کرد، قول زوجه با سوگند پذیرفته می شود. در رأی اکثریت، ولی نزد حنفیه سوگندی بر زوجه نیست و قول زوجه قبول می شود (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۱۰۳).

۲.۲.۲. ادعای اتمام عده توسط زن

اگر مرد مدعی رجوع باشد ولی زن مدعی اتمام عده باشد برای این مورد دو حالت می توان تصور نمود:

۱. زمانی که مرد مدعی رجوع به زن باشد و زن نیز هنوز ازدواج مجدد ننموده، یعنی مرد مدعی رجوع در زمان عده باشد ولی زن سخن ادعای او را قبول ننماید، ادعای مرد مورد پذیرش نمی باشد؛ اما اگر مرد، ادعای عالم بودن زن به رجوع را داشته باشد، سخن زن با سوگند بر اینکه علم به رجوع نداشته مورد پذیرش می باشد (موسوی خمینی، بی تا ج ۲، ص ۳۴۸) اما زمانی که مرد مدعی رجوع فعلی باشد و زن منکر این مطلب باشد. سخن زن با سوگند مورد قبول می باشد لازم به ذکر است که سوگند زن باید طبق قطع و یقین سوگند باشد نه اینکه بر عدم علم خود سخن بخورد. اصل عدم دخول دلیلی است که بر این مطلب ارائه شده است زیرا سخن زن طبق اصل عدم می باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۲۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۲۲).

۲. اگر ادعای رجوع مرد، بعد از ازدواج زن با مرد دیگر باشد، در حالتی که زوج اول بینه داشته باشد، زن زوجهی مرد است. (بحرانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۱۷۶). اما زمانی که زوج اول فاقد بینه باشد، مرد می تواند زوجه را سوگند دهد. با سوگند زن ادعای زوج اول اسقاط می شود؛ اما با نکول کردن زن از سوگند، سوگند او به مدعی (زوج اول) برمی گردد؛ و با

سوگند زوج باید به زن، مهرالمثل را پرداخت نماید؛ و طبق نصوص وارده شده منجر به باطل شدن ازدواج دوم نخواهد شد (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۶ ص ۱۷۲).

در دعاوی رجوع از جمله اختلاف زوج و زوجه در زمان طبق نظر فقهای امامیه و اهل سنت قول زوجه با سوگند پذیرفته می‌شود و با سوگند بتی توسط منکر رجوع و منکر انقضای عده یعنی زوجه ادعای مدعی رجوع و عدم انقضای عده یعنی زوج ساقط می‌شود؛ و اثبات ادعای منکر نه از باب سوگند منکر بلکه از باب اسقاط دعوی مدعی است و در صورتی که مرد مدعی رجوع و زن ادعای اتمام عده توسط زن دارد و منکر رجوع می‌باشد. قول زوجه با سوگند پذیرفته می‌شود؛ و با سوگند زوجه ادعای زوج ساقط می‌شود اما در صورت نکول زن از سوگند، سوگند به مدعی (مرد اول) برمی‌گردد. زوج سوگند می‌خورد و باید به زن، مهرالمثل را بپردازد؛ و در این مورد تنها سوگند جنبه اثباتی دارد. باید گفت چون عده و مسائل راجع به آن از اختصاصات مسائل مربوط به زنان است و طبعاً زوجه به حالت خودآگاه‌تر است تا زوج، پس قولش پذیرفته می‌شود؛ و ادای سوگند توسط زوجه، از باب تأکید و اعتباربخشی به سخن اوست و اگر قول زن پذیرفته نشود بی‌تردید نه او و نه زوجه نمی‌توانند بینه‌ای را بر شاهد حال او اقامه کنند و این هم به جهت خاص بودن مسئله عده می‌باشد.

۲.۳. اعتبارسنجی لعان بر مبنای قائل شدن به ماهیت سوگند برای آن

در اصطلاح فقهی لعان عبارت است از ملاعنه‌ای که هریک از زن و شوهر برای ازاله حد قذف یا نفی ولد با الفاظ و تشریفات مخصوص نزد حاکم انجام می‌دهند (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۱۸۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۴۸۵) در خصوص ماهیت لعان چهار نظریه وجود دارد:

۱. گروهی از فقیهان و مفسران امامیه، لعان را از مقوله‌ی سوگند می‌دانند و معتقدند نباید به‌ظاهر واژه‌ی شهادت که در آیه به‌کاررفته، استناد کرد. (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۲۰۲؛ حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۹۲)

۲. برخی از فقها از جمله ابن جنید (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۸۰) و ظاهر نظر علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۴۴۵) لعان را شهادت می‌دانند. مهم‌ترین دلیل این اندیشه،

ظاهر آیهی لعان است که تعبیر به شهادت کرده است.

۳. برخی از فقیهان معاصر گفته‌اند: لعان نه سوگند است و نه شهادت؛ بلکه ترکیبی از این دو می‌باشد (شوشتری، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۴۰۲). صاحب جواهر نیز این نظریه را برگزیده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۴، ص ۶۵-۶۴).

۴. لعان می‌تواند به موازات شهادت و سوگند دلیل مستقلی باشد؛ هرچند در برخی از احکام و آثار با سوگند و شهادت، شباهت دارد؛ ولی بین هر یک از سوگند و شهادت با لعان تفاوت‌هایی وجود دارد و مجازاً یا مسامحاً از آن به سوگند و شهادت تعبیر شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۰۳). این نظریه، ترجیحی از بین نظریات دیگر می‌باشد.

برخی از فقها که لعان را سوگند می‌دانند به ادله‌ی زیر تمسک می‌کنند:

۱. لزوم استفاده از صیغهی «بالله» به واسطه‌ی قول خداوند «و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آن‌ها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند» (سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶) نشانگر این است که صیغهی مخصوصی «اشهد بالله» که در لعان به کار می‌رود، یکی از صیغه‌های سوگند است (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۴۴۳).

۲. روایتی که در مورد لعان بین هلال بن امیه و همسرش می‌فرماید: «اگر سوگندها نبود، من با وی کار داشتم» یعنی بر او حد جاری می‌کردم (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۴۴۰). در این روایت پیامبر اکرم (ص) در مورد لعان از لفظ ایمان استفاده کرده است.

۳. در شاهد عدالت، عدم تهمت، اسلام و... معتبر است؛ ولی در متلاعنین و سوگند چنین اموری شرط نیست (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۸، جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۲۱۵).

در پاسخ به روایت گفته می‌شود، چون صاحب مستدرک آن را از کتاب *عوالی اللئالی* نقل کرده، قابل استناد نیست. در پاسخ به بقیه‌ی استدلالات گفته می‌شود: اولاً همان‌طور که لعان در برخی احکام و شرایط با سوگند شباهت دارد، در برخی از احکام و شرایط دیگر نیز با شهادت شباهت دارد. ثانیاً این‌که در شرع زمانی که دو چیز احکام و شرایط مشترکی دارند، دلیل بر تساوی آن دو نیست.

از مذاهب اهل تسنن (جمهور) لعان را سوگند می‌دانند. طبق نظر یکی از فقهای شافعی اگر لعان را شهادت بدانیم، شخص نمی‌تواند به نفع خود شهادت دهد، در صورتیکه شخص می‌تواند در لعان به نفع خود شهادت دهد. از طرفی دیگر باید لعان شخص فاسق نیز پذیرش نشود و همچنین از جهت نصاب نیز، شهادت زن باید معادل نصف شهادت مرد باشد در صورتیکه در لعان این‌گونه نمی‌باشد. (مزنی، بی‌تا: ۲۰۹) در مقابل جمهور حنفی‌ها، لعان را شهادتی می‌دانند که با سوگند مورد تأکید قرار گرفته و همراه با لعن و غضب می‌باشد (کاسانی، بی‌تا ج ۳، ص ۲۴۱).

به نظر می‌رسد در فقه امامیه، هرچند لعان شباهت‌های زیادی با سوگند و شهادت دارد؛ ولی قانون‌گذار لعان را به‌عنوان یک شیوه مستقل و در موازات سوگند و شهادت وضع نموده که دارای احکام خاصی از قبیل؛ نفی حد و یا نفی ولد، انقطاع نکاح و ... دارد و مجازاً یا مسامحاً از آن به سوگند تعبیر شده است، در فقه اهل سنت، جمهور لعان را سوگند می‌دانند و به عقیده‌ی ابوحنیفه، لعان شهادتی است که در آن معنای سوگند نهفته است.

۲.۴. اعتبارسنجی سوگند در ایلاء

ایلاء بر سوگند شوهر بر ترک آمیزش با همسر دائمی خود اطلاق می‌شود. سوگند خوردن به نام خداوند، یکی از شروط تحقق ایلاء می‌باشد. در این حالت زوجه به حاکم شرع مراجعه می‌نماید. حاکم به زوج فرصت چهار ماه می‌دهد. پس‌از آن مدت، زوج می‌تواند به دادگاه شکایت کرده و الزام همسر خود را به رعایت حقوق قانونی خود و یا طلاق را درخواست نماید. حال در بعضی موارد بین زوجین در انقضای مدت و مباشرت اختلاف حاصل می‌شود. در این حالت این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از سوگند برای اثبات یا اسقاط دعوا استفاده نمود؟

۲.۴.۱. اختلاف زوجین در انقضای مدت

اگر بین زوجین در سپری شدن مدت اختلاف باشد، بدین‌صورت که زوجه مدعی انقضای مدت برای بازگشت زوج یا طلاق باشد و زوج منکر انقضای مدت باشد؛ قول منکر انقضای مدت یعنی زوج با سوگند پذیرفته می‌شود؛ زیرا اصل، سپری نشدن مدت است. حال اگر

اختلاف زوجین در تقدم و تأخر زمان صیغه ایلاء باشد، کسی که مدعی تأخیر است قولش با سوگند پذیرفته می‌شود؛ زیرا اصل، تقدم نداشتن زمان اجرای صیغه است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۳۱۸؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۵، ص ۱۱۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۶۷).

۲.۴.۲. اختلاف در مباشرت و بازگشت

اگر زوج مدعی بازگشت به زوجه باشد و زوجه آن را انکار نماید، قول زوج با سوگند پذیرفته می‌شود؛ زیرا اصل، عدم ایلاء و اصل عدم انقضاء مدت است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۱۶؛ جبعی‌العاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۵۴). در صورت عدم قبول قول مرد با امکان صدق گفتار او، باعث ایجاد حرج می‌شود؛ زیرا اقامه‌ی بینه در این مورد مشکل می‌باشد و ادعای مباشرت، فعل مرد می‌باشد که فقط خودش از آن اطلاع دارد و اصل باقی ماندن نکاح است و کسی نمی‌تواند مرد را مجبور به طلاق نماید (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۳۲۶).

در دعاوی ایلاء، در صورت اختلاف زوجین در انقضای مدت، قول منکر انقضای مدت یعنی زوج با سوگند پذیرفته می‌شود و ادعای مدعی انقضای مدت یعنی زوج ساقط خواهد شد؛ و نزاع خاتمه می‌یابد؛ و در صورت اختلاف در مباشرت و بازگشت مدت، قول زوج که مدعی بازگشت می‌باشد با سوگند پذیرفته می‌شود؛ زیرا اقامه‌ی بینه در این مورد مشکل می‌باشد.

۲.۵. اعتبارسنجی سوگند در عیوب مجوز فسخ نکاح

هرگاه بین زوجین در عیوب مجوز فسخ نکاح اختلاف حاصل شود، قول منکر عیب با سوگند در صورت نبودن شاهد مقدم است؛ زیرا اصل عدم عیب است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۰، ص ۳۲۶).

اما در خصوص بیماری عنن، اگر زوج به‌طور مطلق ناتوان از هم‌بستری باشد، موجب ثبوت حق فسخ برای زوجه خواهد شد. این بیماری حتی اگر پس از عقد هم ایجاد شود حق فسخ را به وجود می‌آورد. با توجه باینکه عنن از عیوب خفیه می‌باشد و فقط از طریق خود شخص قابل احراز می‌باشد، بنابراین طبق نظر فقهای امامیه اقامه شاهد بر این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ و اعتقاد دارند ادله‌ای که می‌توان با آن می‌توان عنن را اثبات نمود عبارت‌اند از: ۱. شهادت شهود بر اقرار زوج به عنن نزد آنان ۲. اقرار زوج ۳. با سوگند خوردن مدعی زمانی که منکر از سوگند

خوردن نکول نماید و یا اینکه سوگند را به مدعی رد نماید؛ بنابراین زوجه که مدعی عنن است اگر نتواند ادعای خویش را اثبات کند، با سوگند زوج بر نفی بیماری خویش، دعوا خاتمه می‌یابد؛ زیرا طبق اصل، سلامت افراد است. در خصوص مسئله ذکرشده نصوص وارده نیز بر همین مطلب دلالت دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۰، ص ۳۶). اما در مورد حقیقت یمین مردوده در عنن، طبق نظر صاحب جواهر، یمین مردوده زوجه به منزله‌ی یمین اوست، نه خود یمین؛ زیرا عنن از امور خفیه می‌باشد و یمین در آن پذیرفته نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۰، ص ۳۵۲)؛ اما اگر به نکول منکر حکم شود که این مطلب از کلام مرحوم محقق حلی برداشت می‌شود؛ نکول منکر از یمین به منزله‌ی اقرار منکر در عنن می‌باشد، نه این‌که به منزله‌ی یمین باشد؛ زیرا یمین در عنن پذیرفته نیست و با نکول منکر از سوگند، معلوم می‌شود که مسئله بر او ثابت شده است و سوگند مدعی بر این عیب به منزله‌ی اقرار او می‌باشد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۷۰).

در دعاوی زوجین در عیوب مجوز فسخ نکاح، قول منکر عیب با سوگند پذیرفته می‌شود و نقش سوگند در دعاوی مربوط به عیب باعث اسقاط می‌شود. تنها در مورد عیب عنن که با سوگند مردوده توسط زوجه پس از انکار عیب و نکول زوج از سوگند، ثابت می‌شود؛ و تنها در این عیب نقش اثباتی دارد.

۲.۶. اعتبار سنجی سوگند در دعاوی بکارت

در دعاوی بکارت گاهی زوج مدعی و در بعضی موارد زوجه مدعی می‌باشد که احکام مدعی و منکر در اینجا جاری می‌شود.

در اختلاف بین زوجین در ادعای دخول از ناحیه زوجه و انکار آن از طرف زوج اگر زوج توانست اقامه یمین کند و باینه ثابت شود که بکارت برقرار است که در این صورت قول زوجه قابل اثبات نمی‌باشد اما اگر اقامه یمین برای مرد امکان‌پذیر نبود. قول مرد که واقعه را انکار می‌کند با سوگند قبول می‌شود به دلیل اصل عدم دخول (واقعه)، زیرا واقعه امر حادث است و هنگام شک در امر حادث از اصل عدم استفاده می‌شود. طبق اصل عدم دخول قول زوج با سوگند مقدم است؛ بنابراین زوجه‌ای که مدعی دخول بوده از زوج که منکر

دخول بوده مطالبه سوگند نموده و زوج با لفظ جلاله سوگند یاد نموده که دخول نموده است (روحانی، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۰۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲۷، ص ۱۴۱، موسوی خمینی، بی تا ج ۲، ص ۲۸۶). و طبق ماده ۱۳۳۱ ق.م (قسم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاریه که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نیست). بنابراین بعد از مطالبه سوگند از طرف مدعی (زوجه) و اتیان سوگند توسط منکر (زوج) دعوی ساقط می شود و اظهار دیگری پذیرفته نیست.

همچنین در ذیل بحث عنین، به عنوان یکی از عیوب مرد که منجر به فسخ عقد می گردد؛ بیان شده که اگر زن عقد نکاح را اختیار کند و مرد مدعی شود که قادر به آمیزش با آن زن است، به گواهی زنان در آن خصوص مراجعه می شود. چنانچه زن باکره باشد قول وی مقدم خواهد شد؛ مگر آنکه مرد ادعا کند که مبادرت به وطی از دبر کرده است، اما اگر مدعی نزدیکی از قبیل باشد و سپس ادعا کند که بکارت زن پس از ازاله عود کرد قول زن همراه با یک قسم مقدم خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۸۴؛ انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۳).

در این قسمت چند مورد از دعاوی بکارت را در این زمینه مرور خواهیم کرد.

س. بین مرد و زنی در مورد «دخول» نزاع است مرد مدعی عدم دخول و زن مدعی خلاف آن است؛ چون زوجه مطلقه شده و خود را در مهر نامه شوهر دوم ثبیه معرفی کرده برای گرفتن تمام مهر مدعی دخول شوهر اول است (شوهر دوم هم ممکن است برای وصول تمام مهریه از شوهر اول، ادعای زوجه خود را تأیید کند) در این مورد آیا قول شوهر اول - بر عدم دخول - نافذ و مقدم است یا قول زن بر رد آن؟

ج. زن حق مطالبه تمام مهر را دارد، مگر آن که نزد حاکم شرع طرح دعوی کنند و در این صورت قول مرد با قسم مقدم است و [زن] می تواند قسم را با اقامه بیینه از خود دفع کند (کیایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۶۰).
 رتال جامع علوم انسانی

س. در مورد زنایی که به اقرار طرفین واقع شده و زن ادعا می کند باکره بوده ولی مرد انکار یا اظهار بی اطلاعی می کند. آیا راجع به ازاله بکارت غرامت مالی به عنوان ارش و یا دیه

به عهده زانی می‌آید یا نه؟ و در صورتی که زن، شوهر نکرده باشد، نسبت به ازاله بکارت مدعی شناخته می‌شود یا منکر؟

ج. اگر نسبت به زن اکراه و اجبار محقق نشده، هیچ‌گونه استحقاقی ندارد؛ و در فرض اکراه و اجبار که دعوی اثر دارد و زن به مرد نسبت ازاله بکارت می‌دهد، زن مدعی و مرد منکر شناخته می‌شود (همان‌جا) و با سوگند مرد دعوا ساقط می‌شود.

۲.۷. اعتبار سنجی سوگند در دعوای نسب

با توجه به عدم انحصار دلایل اثبات نسب مادری از ادله عمومی اثبات دعوی مانند شهادت نیز در این زمینه می‌توان یاری گرفت. اکثر علمای امامیه قائل‌اند که نسب به شهادت دو شاهد عادل ثابت می‌شود. محقق حلی در شرایع الاسلام می‌فرماید: نسب ثابت نمی‌شود مگر به شهادت دادن دو مرد عادل و ثابت نمی‌شود با شهادت یک مرد و دو زن بنابر اظهار و نه با شهادت دادن یک مرد و یک قسم و نه با شهادت دادن دو نفر فاسق هرچند وارث باشند. (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۰ ص ۲۸۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۴۱).

حالا اگر شوهر درباره بعضی از موارد شک داشته باشد و بخواهد نفی ولد کند، این نظیر مسائل مالی نیست که با سوگند بتوان مسئله را حل نمود، در مسئله فرزند این‌طور نیست که با یمین اثبات بشود یا با یمین نفی بشود اگر یمین داشت با یمین اثبات می‌کند اما این‌که بخواهد نفی کند با سوگند نفی نمی‌شود. طبق ماده ۱۱۵۸ ق.م.کودک متولد در زمان زوجیت از آن شوهر دانسته شده است که جز از راه لعان نمی‌توان خلاف آن را ثابت کرد.

یافته‌های پژوهش

با بررسی پیرامون تأثیر سوگند در دعاوی خانوادگی از جمله رجوع، طلاق خلع، مهریه، ایلاء و عیوب مجوز فسخ نکاح به جز عیب عنن، همچنین در دعاوی زوجیت، با سوگند بتی از طرف منکر زوجیت و سوگند بتی توسط منکر باعث اسقاط دعوی مدعی است و تأثیر سوگند محدود به فصل خصومت و باعث اسقاط دعوا می‌شود. تنها در مورد عیب عنن که با سوگند مردوده توسط زوجه بعد از این که زوج، عنن را انکار کرد و از سوگند خوردن هم

نکول نمود، عنن ثابت می‌شود؛ اما در مورد اثبات رابطه‌ی زوجیت، در صورت نکول منکر از سوگند، با سوگند مردوده توسط طرف مقابل (زوج یا زوجه) زوجیت ظاهراً ثابت می‌شود. برحسب ظاهر موظف به رعایت حکم قاضی هستند؛ ولی بر هر یک آن‌ها واجب است که اگر حکم حاکم را برخلاف واقع بدانند، مراعات واقعیت امر را بکنند.

در دعوای نفقه بین زوجین، اگر زوجه نتواند توانایی مالی زوج را باینه اثبات کند، استصحاب اعسار نباید به‌تنهایی دلیل بر اثبات ادعای اعسار تلقی شود. سوگند محکوم‌علیه بر اعسار یا سوگند محکوم‌له بر ایسار، باید در زمره‌ی دلیل اثباتی قرار گیرد. اعسار در پرداخت نفقه چون از امور مالی می‌باشد با سوگند قابل اثبات می‌باشد.

در دعوای اجرت‌المثل آن چیزی که باید در دادگاه ثابت شود استحقاق زوجه مبنی بر اجرت‌المثل است و زمانی زوجه مستحق اجرت‌المثل می‌شود که ثابت کند به امر زوج مبادرت به انجام کارکرده است و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را ثابت کند. ولی بار اثبات عدم تبرع بر عهده زوجه است. لذا مدعی زوجه است و منکر زوج و بار اثبات بر عهده مدعی است و مدعی می‌تواند مطالبه سوگند نماید.

در دعوای بکارت گاهی زوج مدعی و در بعضی موارد زوجه مدعی می‌باشد که احکام مدعی و منکر در اینجا جاری می‌شود؛ بنابراین بعد از مطالبه سوگند از طرف مدعی (زوجه) و اتیان سوگند توسط منکر (زوج) دعوی ساقط می‌شود و اظهار دیگری پذیرفته نیست.

اما در مورد لعان باید گفت مجازاً یا مسامحاً از آن به سوگند تعبیر شده است. لعان، سوگند و شهادت نمی‌باشد؛ بلکه لعان به‌عنوان شیوه‌ی مستقلى به‌موازات شهادت و سوگند می‌باشد که احکام خاص خود را دارد.

اما در اختلاف بین زوجین در مالکیت آنان بر اثاثیه وسایل منزل زمانی که اثاثیه و اموال خانه تحت استیلا و ید هر دو (زوجین) قرار دارد و ید هر یک با ید دیگری دچار تعارض می‌باشد و به علت تعارض هر دو ید ساقط و بدون اثر خواهد شد؛ بنابراین بعد از تساقط هر دو ید، اگر یکی از زوجین دارای بینه باشد، طبق بینه حکم می‌شود؛ اما زمانی که هر یک از آن

دو فاقد بینه باشند، این مسئله با مشکل مواجه هست و فقدان بینه موجب اختلاف نظر بین فقها شده است. به همین دلیل برخی از فقها سعی در حل تنازع بین زوجین کرده‌اند و نظر برگزیده در بین اقوال ذکر شده این است که؛ اگر مالی که در دست هر دو زوجین باشد نه از اموال اختصاصی باشد و نه عرف و عادت خاصی وجود داشته باشد، این مورد از باب تداعی محسوب هست که وظیفه حاکم است که هر دو آن‌ها را سوگند دهد. اگر هر دو آن‌ها سوگند بخورند یا هر دو از سوگند نکول کنند، مال بین آن‌ها به مساوات تقسیم هست؛ اما اگر یکی از آن‌ها از ادای

سوگند امتناع کند، مال برای کسی خواهد بود که سوگند خورده است.

بنابراین می‌توان گفت که سوگند در طول سایر ادله‌ی اثبات دعوی قرار می‌گیرد؛ نه در عرض آن‌ها. در غالب موارد، عملکرد این دلیل در دعاوی خانوادگی، فقط به منظور فصل خصومت و باعث اسقاط دعوا می‌باشد

منابع

قرآن کریم

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ق). مجموعه‌ی فتاوی‌ ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). المهذب. ج ۲ و ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله (بی تا). المغنی. ج ۷، ج ۱۰، دارالکتب العربی.
- ابن ابی ثعلب (۱۴۰۳ ق). نیل المارب. ج ۲، کویت: مکتبه الفلاح.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۵). بدایه المجتهد و نهایه المجتهد. ج ۲، بیروت - لبنان: دار الفکر.
- اصفهانی، محمد (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام. ج ۷ و ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی (بی تا). کتاب النکاح. قم: ناشر تراث شیخ الاعظم.
- بهوتی، منصور بن یوسف (بی تا). کشف القناع عن متن الاقناع. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). حقائق الناصره. ج ۵ و ۱۴ و ۲۵ و ۲۴، دفتر انتشارات اسلامی.
- جبعی العاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام. ج ۳ و ۶ و ۷ و ۱۰، قم: مؤسسه‌ی معارف اسلامی.

- حلی، محقق (۱۴۰۸ ق). شرایع الاسلام. ج ۲ و ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ ق). ارشاد الازهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء. ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت.
- _____ (۱۴۱۳ ق). قواعد الاحکام، ج ۵ و ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعه. ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. ج ۲۲ و ۲۳ و ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت.
- روحانی، محمد صادق (بی تا). فقه الصادق. قم: آیین دانش.
- زراعت، عباس (۱۳۸۸). ادله اثبات دعوا. کاشان: انتشارات قانون مدار.
- خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک. ج ۶، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ ق). نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامی. قم: مؤسسه امام صادق.
- سرخسی، ابوبکر محمد بن ابوسهل (۱۴۰۶ ق). المبسوط. ج ۶، ج ۵، بیروت: دارالمعرفه.
- سبزواری، سید عبدالعلی (۱۴۱۳ ق). مهذب الاحکام. ج ۲۶، قم: مؤسسه المنار.
- سنهوری، عبد الرزاق احمد (۱۹۵۲). الوسیط فی شرح القانون المدنی. قاهره: دار النهضه العربیه.
- شادباش، ابراهیم ناصر (۱۳۹۱). ادله اثبات دعوا. تبریز: انتشارات آیدی.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). نیل الاوطار. ج ۶، مصر: دارالحدیث.
- شوشتری، محمدتقی، (۱۴۰۶ ق). النجعه فی شرح اللمعه. ج ۹، تهران: کتاب فروشی صدوق.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۰۷ ق). العروه الوثقی. تهران: مؤسسه علمی للمطبوعات.
- طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل. ج ۱۲، مشهد: مؤسسه آل البيت.
- طوسی، محمد بن حسین (۱۳۸۷). مبسوط فی فقه الامامیه. ج ۵ و ۶ و ۸، تهران: کتبه الرضویه.
- _____ (۱۳۹۰). الخلاف. ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۶ ق). تمهید القواعد الاصولیه و العربیه. قم: چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. ج ۶ و ۷، قم: کتاب فروشی
- داوری.
- عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۲۱ ق). حاشیه المکاسب (تقریرات نجم آبادی). در یک مجلد، قم: انتشارات
- غفور، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق). العروه الوثقی. ج ۲، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار.
- _____ (۱۴۲۱ ق). تفصیل الشریعه. قم: مرکز فقه الائمه الاطهار.

- _____ (۱۳۸۰). جامع المسائل. قم: امیرالعلم، چاپ دهم.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۸). ایضاح الفوائد. قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علی (ع).
- کاسانی، ابوبکر (بی تا). بدایع الصنایع. ج ۲ و ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا). تحریرالمجله. ج ۴، بی جا: ناشر مکتبه النجاح.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق خانواده. تهران: انتشارات بهمن برنا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). الکافی. ج ۶ و ۷، قم: دار الحدیث.
- کیایی، عبدالله (۱۳۸۷). قانون مدنی و فتاوی امام خمینی. ج ۲، تهران: انتشارات سمت.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی (بی تا). مختصر المزنی. بی جا.
- مطهری (۱۴۰۵ ق). مستند تحریرالوسیله. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ شانزدهم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. ج ۳، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). فقه الا امام الصادق. ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). الفقه علی مذاهب الخمسه. ج ۲، بیروت: دار الجواد.
- موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- نراقی، احمد (بی تا). مستند الشیعه. ج ۱۷، قم: مؤسسه آل بیت.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام. ج ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد (بی تا). مستند الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. ج ۱۵، بیروت: مؤسسه آل البيت.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (۱۳۸۲). مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور حقوقی. (نکاح ۲) (ج ۴)، بی جا: قضا.